







شماره ششم

۱۶ بهمن ماه ۱۳۱۲

سال پنجم

دارنده: کسروی پستری

این مجله ماهی دو شماره چاپ می شود

۵۰ ریال

چاپ سالانه

۲۰

تیر ماه

در هر دو ایران سالانه از فرهنگ و ۲ بهمن و فرهنگ

جای اداره: نمایان شاعر و کویه خانی و پستی

در تهران ۱۳۱۲

مطبعه مهر

فهرست آنچه چاپ شده

۱	پیدان	نگار لوقا شرق و غرب
۸	آقای کسروی	خرده‌ها امروز سستی گرفته
۱۲	"	مادران و جنود لاری ما
۱۶	آقای محمد علی نونویی	کره‌ها
۱۷	پیدان	بیاضکارها
۲۲	"	کتابها
۲۶	آقای مولود کاکام (کتاب)	انتقال کتاب خاندان نوحی تاریخ با صد ساله خوزستان

کتابهای سوزنده قلمرو منی

کتابهایی که در اینجا مجسمیم کتابهایی است که در وقت تدوینش که گرانترین چیز برای هر کس است تألیف یافته و ما چون آنها را در هر حلقه‌ای لازم می‌دانیم نام هر کس خواننده راه تقدیر را می‌شناسد و پیدان و مادران از حیثین آنها وظیفه پدری و مادری را در باره فرزندان خود نیک بداند:

۱- چرا سوزانده و عظیمی معالجه نمی‌شوند؟

تألیف دکتر نونویی در دو قسمت: قسمت اول درباره سوزانده

قسمت دوم در باره عظیمی

۲- دستور مادران جوان

تألیف آقای دکتر محمد علی نونویی

۳- کلیه صحت: تألیف دکتر قزلی ایام

۴- کتاب عظیمی و سوزانده تألیف آقای دکتر پرویز مهدی

این کتابها را از کتابخانه‌های تهران و خاور خریداری نموده



سال یکم

۱۶ بهمن ماه ۱۳۱۲

شماره ششم

گزارش شرق و غرب

از آغاز کار پیمان این نبش را داشتم که در هر شماره مقداری از حال جهان و چگونگی کارهای شرق و غرب برشتا گزارش بکنیم و خود از هر این کار بود که بوقت نشر مجله را پانزده روز گزینیم که فاصله ماه نشرهایش نبود و در وقت این گفتگو از هم نگذشت ولی از جوانی تا کنون دست این کار نرود و بپایانک از این شماره آخر می‌کنیم.

۱. - بیم جنگ میان روس و ژاپون

از مدتهاست که میان دولت شرقی ژاپون و دولت شوروی گفتگوهایی بر خاسته که بیم جنگ میان آن دو دولت می‌رود. بویژه در این چند روزه که از آنها بگفته خبرهای بیم آورتری پراکنده شده است. اگر چه لا آینه کسی آگاه نیست و در این سالهای بسیار ما بیک آرمودیم که آنچه توان پیش بینی در باره آن نبود و استانی چیک اروپاست نه تنها ما که از اروپا دور هستیم و جز از خبرهای گوناگونی

که از آنها می‌رسند راه دیگری برای دانستن روابط دولتها با یکدیگر نداریم روزنامه نگاران غربی نیز با عدم تردیدی آنچه عنوان پیش می‌گویند و می‌آورند عاجز در یافتنهای بی‌پایانی نیست و بیشتر آنست که آئینو مخالف آن گفته‌ها و نوشته‌ها را نشان میدهد.

در جای دیگر این موضوع را بتفصیل خواهیم تکانست که اروپا و آمریکا از دید پیش آمدن آنان سبب این آشفتگی می‌مانند که ملوکاتی دریا اختیار آن را از دست ما خدا بردوده و بخت با آنها در موجهها سپرده است. بپسندی که آنکه در اروپا و آمریکا رت کارها را در دست دارند آنان هم در همه استواری نیستند و تزلزل دارند.

با اینکه در پاره‌ها در هر یکی از این دو موضوع این نکته در خود انکار نیست که دولت شرقی ژاپون جنگجویانه رفتار می‌کند و سخت به آنست که جنگ با او از بار و سیاه ترودی سر میگیرد.

بن دامتن را ما قرائنوش نگرفته ایم که در نکال و به پیش چون انجمن ژنو (جامعه ملل) بر مجموعه‌های ژاپون بر خاک چین ایراد گرفت ژاپون نه تنها بر آن ایراد گوش نکرد ترک عضویت انجمن نیز نمود و این نصیب لطمه بر اعتبار آن انجمن و خود دولت آن بود که این دولت شرقی با سستی را مایل چنانچه که ابرو کرام صالح بیوانه انجمن ژنو سبب کاری ندارد.

ما از انجمن ژنو در جای دیگری سخن خواهیم برانید و در اینجا یاد این نکته افکنطاسی کنیم که هر گاه انجمن دستور داده باشد که لایحه خود را در زمینه ژاپون نگار من است و و کتبی عضو خود را بکنشده می‌بوی از ژاپون در پیرامون هر گونه رابطه با وی بر می‌انداخت که تنها ژاپون را بر سر سبب خود می‌نماید و امروز این می‌ماند که درباره

آرامش جهان بر خاسته همچو یک نعل شد شاید انجمن هم استوار نگردد
چرا بسا گاهی توانستند آنها بر باور و جملو جنگ و خونریزی انداختند و
بگیرند و در میان کینه های جنگی را فراموش گردانند و آتش های دشمنی
و اخلاقی را خاموش سازند . دریا که انجمن آرزو داشتی نکرده هرگز از خود ننمود
و امروز با این وضع دوسر و گریز دیده که با پیر من آن دو دولت بدین
کتابخانه به آیه ایاب جنگ می بردند

گیرم که هیچکس از این دو دولت عضو انجمن نمی باشد ولی آیا
جنگی که در میان آنان در گیرد زبانه آن بدینگر سو زمینها نخواهد
رسید ؟ آیا دو کتله ای عضو انجمن آورده نخواهند گردید ؟

از شکستهای زمان ما است که دولتها در زمینه جنگ بسته بدینگر
هسته و این آنگاه سوز و زایل جهان با باری بود و زبانی مردم خود را
بمید و یارند به هم پشتیبانی جنگ بسته به بهای می نمایند . باین شدن خاک
و شیر در اروپا در قرن های اخیر این صحنه را داده که امروز که هیچ
جنگی نیر و سبب ترین عامل در جهان است و هر چیز دیگری در برابر
آن هیچ است .

بر ماز هر چه باید گرفت . درست مانند واثق مدبران معادله ای
شهر های ما در دست و پای خاله پیش که آبرو و راستی و همه چیز مردم
را هیچ انکاسته تنها این یکی را می پایدند که چگونه بر یکدیگر و نوری
جسته نام و آوازه بشر پیدا کنند و این بود که پیای پیرو و جبهه در
مخواستند . چه بگویم دست میدان نام این سبیل کو یکدیگر بود و میدان کار
دولتهای غرب سبیل زد گستر است

در این دستان دوسر و زبانی می بینیم که دراز میزبان با روس
پیش می رستند . در خالیکه روس بر قدا و بلذو کی و آمریکای

حرمایه داری است که از دیده آیین زندگی شده بگردد بگردد از اینجا بدست که چگونه کینه های جنگی و مقام سیاسی بر هر چیز دیگر چهرگی و برتری دارد.

این دست بدی دولتها از یکسو میبویست است چرا که جنگ را سنگین می سازد که بروی و آسانی آغاز نشود. از سوی دیگر زبان آورد است چرا که اگر دولتی جنگ پیشبستی کرد بسیاری دولتها دیگر را نیز بمیدان جنگ خواهد کشانید. و این بر خردمنداست که بداند کدام يك از سود و زبان این کار ضرر است.

۲- مساوی با یون در فرانسه

در نیمه دوم و نیمه اول جنگی در فرانسه و یونان بدینسان که دانسته شد استوارسکی رئیس مایه شهر «یون» مانده ۵۰۰ میلیون فرانک اوراق بهادار ساخته و انتشار داد که در چند سال اخیر بمصرف رسیده. در اروپا داستانهای کلاهبرداری فراوان است ولی شاید کمتر یکی مانند این در جنگی این کلاه برداری باشد.

قصه جیشی پدید آورده براساس روزنامه ها و پارلمان را بر از آواز خود ساخت در آغاز داماد رئیس وزراء و مکتور نماینده پارلمان و مدتی از روزنامه نگاران و وزیر مستعمرات همگی با استوارسکی بودند. این شد که وزیر مستعمرات از کار خود کناره جفت از سایه پادشاهان نیز سلب مصونیت گردید. آنکه خبر «در روزنامه که دهم به اگر چنین» ده میلیون فرانک رشوه می باشد نیز زیر استطاق آمدند و ترفیع شدند.

در آغاز کار قضیه یکجور محسوب نمی شد ولی کم کم صورت دیگری یافته يك موضوع سیاسی سرده شد آن را از دیگرین

بروایی "ایم نهادند" زیرا که لزوم به نیاز اعتبار عدلیه و تقصیر مطلقه اکثره داشتند که از آنهمه ادله‌های بهین و دواز این اندازه کار ساخت نیست که از تعلیق باین بزرگی و مهمی جلوگیری نماید. این بود که نمایندگان از این اعاده‌ها باز معذرت‌گشایی نکردند و حرکت را ایستادگی می‌نمودند.

از روز نخست که موضوع در پارلمان گفتگو شد شوکان‌دلیس، الوژ را و دیگران گفتند که باید بدستی قضیه را دنبال نمود و برده از روی کار برداشت و امارات عدیه و مالیه و قضیه را درست نمود بلکه شوکان گفت باید به پیراستن اخلاق مردم نیز کوشید. با اینحال نمایندگان از فشار دولت دست بردار نیستند.

خود ایستادگی که از روز نخست باید بدیده بود بولس بودن آورد شهر شومش خبر گرفته بدستجوی او پرداخت و بخانه‌ای که همسگانه وی بود رفت. ایستادگی در اطاق چاکونگی را در یافته پسر از آنکه بولس بدرون باید با حیاطچه خود را بکشد.

ولی مرگ او از نزدی همچنان مرگات در پارلمان در ضمن گفتگوها یکی از نمایندگان وزیر خارجه و وزیر معارف را بدوشی با زن ایستادگی و شوکت در موضوع کلاهبرداری متهم ساخت و وزیر معارف که به تب جناب در خدمت خود با سایش پرداخته بود از گفتگوی پارلمان خبر یافته باحال ناخوشی به پارلمان شتافت و در دهنر عدالت با آن نماینده بدوشی مگردیده مشتاق داشت به پرتاب نمودند و با "دژتل" همدیگر را پیم دادند.

لواژانها پیداست که هنوز خوشی مردم نخواهید است و باید تدابیر بسیاری در پیرامون این موضوع کرده خواهند شد. چنانکه

خبر نخستین دولت را که میانك نداشتند پارلمان و ملك دولتخانه
مكاز و زندادهای آسیب گذشته منور کرده اند.

این قضیه چنانکه خود مردم فرانسه نام داده اند « رسوایی »
است. رسوایی بسیار بزرگ چیزی که هست توجیه دولت و پارلمان
به قضیه و جنش و جوشش مردم است. شکستگی که در زمینه مثال کردن
کسان منهم بکار برده می شود در خود آنست که حیران آن رسوایی
را بکند. دزدی بهر بزرگی و رسوایی که باشد در احوال آن در میان
گروهی عیب آن گروه است مگر هنگامیکه آنان برده پروری آن
کنند سر دزدان را نگرفتند که این خود دلیل دزد پروری و پست
نهادی آنان خواهد بود.

این شکستگی و بیداری که ذات فرانسه در این کار نشان میدهد
دلیل است که مردم فرانسه چنانکه گرفتار دلالتهای اخلاقی که در فکرهای
آخر در اروپا پیدا گردیده شده اند و هنوز در آلمان آفری از اخلاقی
زمانهای دیرین باز مانده. داستان دولت با حاکم بنی اگر چه چنین
حکمی ملازمه داشته شدن گناهکار و زانیه چنین بگناه ندارد ولی
چون با دکاری از دودهای زاد مردمی و کلاه شقی شوالیه گری است
ما آن دایه بگی منوره آفرین می فرستیم بر آن غبراندن که از
همین نام دزدی و نادرستی چندان بر آشفت و از زندگی بیزار میشوند
که نری سرگ از دل آنان پاک بیرون میرود.

۳ - سفر اردوی گرسنگان لندن

در یکی از مقالهای میان گفته بودیم که آرایش زمستان امسال
که جنبش از گرسنگی و بیکاری دیده شد دلیل آن نمی تواند بود که
لازمی بیکاری و گرسنگی گاست و چاره ای بدد آن بچارگان

در این مقاله به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ پرداخته می‌شود. دکتر شریعتی با تألیف کتاب‌های متعددی در زمینه ادبیات و فرهنگ، نقش مهمی در احیای ادبیات و فرهنگ ایران داشته است. در این مقاله به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ پرداخته می‌شود.

این مقاله با اهدافی علمی و پژوهشی تدوین شده و به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ می‌پردازد. در این مقاله به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ پرداخته می‌شود. دکتر شریعتی با تألیف کتاب‌های متعددی در زمینه ادبیات و فرهنگ، نقش مهمی در احیای ادبیات و فرهنگ ایران داشته است. در این مقاله به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ پرداخته می‌شود.

چیز دیگری که گمراه آن گفته‌های ما در مقاله است این می‌باشد:

۱. دکتر شریعتی در مقاله‌های خود به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ می‌پردازد.

۲. دکتر شریعتی در مقاله‌های خود به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ می‌پردازد.

۳. دکتر شریعتی در مقاله‌های خود به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ می‌پردازد.

که نویسنده از شخص ملوک و آن کارگر حر به میلیون‌ها تومان پول گرفته است.

بنابر این می‌توان گفت که دکتر علی شریعتی در مقاله‌های خود به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ می‌پردازد.

۴. دکتر شریعتی در مقاله‌های خود به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ می‌پردازد.

۵. دکتر شریعتی در مقاله‌های خود به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ می‌پردازد.

۶. دکتر شریعتی در مقاله‌های خود به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ می‌پردازد.

۷. دکتر شریعتی در مقاله‌های خود به بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در زمینه ادبیات و فرهنگ می‌پردازد.

بر ختلاف آنچه شهرت داشته و در غرب از ج خود را بداند بلکه مشی
 به این دلیل است که در این دنیا هر چه را که می بینیم
 جز ما نیستی و برای رفتن نمی گنجند است که بشود زبان ما گویا بر اند
 کار و پیشه مردانه بر خانه روزی خود را بداند پاره زنی را هم مردان
 وسیله پیشرفت کار و پیشه خود می سازند

بهر حال ما گفته ایم و می گوئیم زبان جز نگارهای زنانه باشد
 بخیزند اگر زبانی چون مردان آورد ملاحظه ما گویا بر اند گویا
 به این دلیل است که در این دنیا هر چه را که می بینیم
 دانی و غیره و روزی و مانند آنها نگار و نگارهای که این کار
 های و دسترس نشد و در چس جایی ما گویا بر اند که زبان را نگارهای
 مردانه و نه به هم

اگر ما گویا بر اند باشد که مردانه کردن زبان از کم و بیش
 خود زبان گویا بر اند از سوی دیگر خانه ها را بی آرایش و بی طبع
 خواهد گویا بر اند به این دلیل است که عرصه را بر مردان است
 خواهد ساخت

مردان در این دنیا گویا بر اند گویا بر اند شرفی هر آنچه در طریق می بیند
 گویا بر اند و بی آینه خلایق این را زبان خواهد داد و خواهد داد که
 خود در میان بسیاری از عادات و امور روزی خود را بخیر خواهد داد
 و چنانکه بداند آلهه های پیش از دیگران این کار را آغاز کرده اند



خردل و رسی آفره

مرداب خدا آموختار خردايد و اين درم سايه
پيدايش ايشان است كه خردها نير و گرفته بر
جهانيان كار فرما مي شود

يكی از مردهای آدمیان «جانورار و جهل» را که در
جانورین ندارند بهند «دیگری» «زود» است و یکی او را به
های روان «خرد» می نامند

خرد چ عر ... آفره ...
داشته بود و شای آفره آفره ... خرد چشم در است و جانورین
که در بدو شد چون کورانه

مردار ... شای ...
خرد گاه می جیش می گنود و به سنی می گوید. اسناد خرد آن مردان
جدایی و آفره ... است که خط بر می ... است
که گذر زمان که مردهای می به آدمی بود و خرد عیان ...
داده و جهان حال دیگری پیدا کرد است سپس هر چه مردم از آن زمان
بودند شده به از نیروی خردهای اینان گشته است

عمرای ابدوح و ع مثلهای بسیار از زمان خود داریم و چون
 به کارهای هر روز ملوک و مردمان از زمان آسانی در می باشد و این
 میں از گه گشتی هر روزده ایست که گشتهای آن ایام می شود از این جهت
 و در می دهم که بعضی در روزهای که ...
 بر گیریم .

فصل پنجم در بیان حال از تاریخ طهرت می گویند ساهمت که
 در این سال ...
 مشاعر فراموش دارند بومی ایران را که هر سویر گفته بودند بر بدست
 و سرانجام از سر از من دست یافتند و شهر گناه حضرت صاحبزادان
 است که در زبان می رود و شهر گناه که سوئی مانده و شهر بیست
 باقیه ...
 باقیه ...

در این سال تیر و نور نازده خرداد را بکشاده و در تیر و کبکهای خرداد
 آهنگ با خشی ششم به دارد که آن مرد و سهارا هم از گزند و آسیب
 بی بهره نماندند ؟ چون یکی از سران از بیام « عمر شبح » در دالری
 است کسانی طالب از چرخ ساده که بماند و ملاقاتی بکنم یا او نیز شور
 کرد .

عمر شبح باده ای از سده و میران از ...
 و شکوه از دالری و عرب راه می میبرد ...
 مرد را بجهت دین و چه رفتاری با آن می نمود و اندر می که بارها
 در هزاره بکده و در آن مکان بر برده و آن بر نمی گشتند ...
 در منزل راه می برید « حضرت صاحبزادان در دالری آمد
 و خود مشتاق است و او را طلب می رود » و باینکه و هر چه زود تر ...

۵. در روزی که یاران یوی ۴ رسیدند باو چنانکه در هر منزلی چند گز نرسیده
بیچاره می رسید آنچه که کسانش در هر غرود می آتش پادشاهی
مردم می دادند .

۶. در همان منزلی پنداد پیرا بر دهنی شاه ۵ خرماسو ۶ می رسید
در آن روزی همه آهنگارها را که در جنگ در جنگ بودند آوردند و خود داشت
بن ۹۵ بر گشته سخت با بر دهنی دارد که در هر شج طلب کاهل خود
نخن بود که خرماسو می داند بدست پیران که می شناسد آهنگارهای کشته و در
بر دست کاهلانی هر دهنی که چاره کار کند بر آن خرماسو پیچیده دست و
نرسیده آن کسان می نگارند

۷. خرماسو پس تهور رسیده سخت بر آتش خرماسو به آهنگاری
نزدیک می شود

۸. چنانکه آن آهنگارها که پشت بانی رفته و بر او کشته در دست
داشتند و چو کشتی نالیده و بی سر و پای بودند و او با می شد
پیر سوی ۹ می بخارند او بیشتر بر آهنگارها در دست
نزدیکتر می رود و ناگهان تیری و شمشیر او بر سر او می افتد و پادشاهی
که در دست او افتاده می - پاره

۹. دیگر که پیران که چنانچه روی دهد و چنانکه بانی بر دهنی
پادشاهی از هر سو حمله آمده روی به آن دهکده تیره می آید
و در آنک زمانه سراسر آن را تیر و رو حمله می دهد و آن
پیران می نگارند

۱۰. پادشاهی که در آن روز در دست خود داشت گری می خورد
و در دست خود داشت که در آن روز در دست خود داشت

میرزا آقا که میانی بهشت و جهنم سرشته به را یدم شمشیر
میرزا بهشت

با کیم - حواله که در کجواله حوالیده در انتظار پستان
مافوق است که سبزی او ساییده شود، آنگهان سورش خضر را در می یابد
که گندوی مرگ او ساییده شده با پیک تنگانی سورش را از تن
خاک

پچانده نو عروسی که بهشت حاکم پر دایسته چشم سوزی راه دارد
که شه عروسی - عروسی - عروسی - عروسی - عروسی - عروسی
را در برابر حور می یابد که بحث پرده عفتش را در بند پسین ماحضر
و نیز شکمش را پاره میکند

اسما در یادگیری من و سوره دل من است به سیم مرحوم آن رمان
چه دلمی بافته اند و چه کفایتی در اندازن حوادث حساس کند و بر سر
رمان داشته اند اندکی از مکتوباتهای مورخ آن زمان در من می آید

رحمت را در یاد و در یاد و در یاد و در یاد و در یاد و در یاد
فران بود شاهزاده ملک دو نو کو فرستاده هر دو که انگیزه آن را انداز
دیده و بعد از مرگ زنده و نو گران شده با آمدن صورت حال باز
معروض شعر ادبی انتقامه سوار شده بر آن رحمت آمده آمد و آن فامه
چنان بود که یکساعت از ده سوار محافظت توان نمود که جان کو ناد
نیری جناب سواران نداشتند و امیرزاده عمر شیع را آنش قهر
را افرودند و سپر پیش رو آورده سر حاکم را در دست ناگاه نیز باز
کدانه قصاص گند بافته بر شریان آری سر زمان رسد و همای زنده گدایی
از نفس جسدی خلاص گردید و در ساعت هلاک شد و به بر قصاص

نگران را ز دیده و تمام بها

شاید که در این دنیا...

و هر همتی بخاورد گوی باشد که بایشان در کار خدایت و بی خود
یا زنی نماید

بسیار است که در این دنیا...
بجو و در این دنیا...
در دنیا...
خوبه

بسیار است که در این دنیا...
و در این دنیا...

شکست و گدایی که بندگان خیر و خفته می...

یا...

...

...

عاشق و بی خبرت یا آن در شعله محبت و در آتش ساخته آرد و بی
بیاد یا کدامی ایشان می کند

کتاب و سبب آن

تاریخ و سبب آن که در این کتاب مذکور است
 مرید و موصوفش می خوانند همان قدر بر بدیسی من مست مایل می
 افتاد و بر این چیز را مرید و موصوفش است چیزی که بهر آنکه بهر آنکه
 هیچ نمی آید که او را وید و عقلانی ندارد این که گزافات شخص
 را موصوفش می کند حالی است واهی و بعضی است بی مهر
 در این موصوفش و او را موصوفش موصوفش است و پس (حب الشیء)
 یعنی و صفا آرایش برای مرد به چهره سر او آرایش که آرایش
 مرد به آرایش است و کار
 یک میلیون هر گزافات موصوفش می آید و سالانه موصوفش شود
 در صورتیکه می توان از این پول ملی پنج باب کتابخانه که هر یک
 دارای چند هزار چند کتاب باشد فانی شود ...

دست قشون دست بهم دادن یکی از سواران شجاع و عیسی
 و فانی سوار است و فانی در دست شاه از آن شاه و بر گه سوار که
 بعد از آن در سواران آمده می شود دست پیدایش آن شاه چنان
 است که اگر کسی را در سواران می آید و سواران می آید
 چون یکی از دوستان صمیمی خود می رسد و یکی که در میان رانده ای
 دارد دست او را فشار می دهد و اشاره به مصیبت یا پند می کند
 کم کم این ترتیب و رواج به شاه و از غرب به شرق می رسد و در چنان شایع
 گردیده که خلوت خود در هر آن است و ده (الشیء) که گزاف شخص
 هر روز محض است می تواند بچسبند

تأدیه‌های آن نیز که دوشادمان یکدیگر در پی بیش نیستند بکین دوران «خطاهای»
مرس می‌گردند و شکایت نوشته.

از کجی هم دوزخ‌های شوهر + بیجه ندی و لایمی بدستگیری از دور
«دهی» برای کرده + بوسه‌های سار سحران چنین لایمی هستند یا اینکه از
چنین و شکایتها بر جان خود دست چسبند.

فرهی آزمینهای صریح آید میان آب و در جهان چه مردمان طوف بد
می‌نبرد. چیزی که آب هرگز نمی‌تواند بر سر دندان گرفته و به آفتاب
را بکشد آبی اگر مردمی در دهن برده نوشته و بچانه داده خود نگرفته آن
میکنم است که دیگران می‌دانند و در کجی دوباره آید تا می‌خواهند داشت
ببارت دیگر. به ندان و در دهن چنین گزیده می‌باید آن گروه نیست. اگر

آن گروه بودی در دهن غنیمت خود بر روی کرده بی‌کار عیب نشان است.

برایان در هیچ جهان درد برده نبوده اند. به بیش از اسلام کرده
ایران دین در دشت پیوسته به داشت و به این طرازی که ایران صحت و جوشند
در همه جهانها و ایران طوف و ناآرامی رسد تری گناه سرشته هستند.

این یکی از سردارهای برسان است که از هر برای انسان همیشه
خط برسد و دهن در برده اند و خود نام گفته چنانکه یکی از برای اسوار
دستهای خوب کاری است. دهنان که نیاز دین خود هستند ناآرامی و در
کفر و بی‌بسیاری نمی‌توانند.

برایان + آنکه مردم در دهن بازی کنند و در دهنی ایشان آید
نامگشت و چنان است با دهن از نزدی و نامگشتی کمتر چشم می‌پوشند دیگر
همیندود را به جای کوی و برده می‌سازد. با اجناس دیگری میتوان خطای
یکی در دهن را در دستهای نگوی و در کوی از تیردوم گرفته.

دانی در تیره ای می‌توانی و بی‌خی روی دهنها و بدستگیری با دهنهای
از آغاز تشریح سال بعد آید که در صحن خود نمری + این می‌توانی در دهن
و این بود که دهن در دهن و هم خود را در دهن خود می‌توانی کرده که
اگر چه بین از یک مؤلف مرده‌ای بود لیکن در آخر مقاله بشکوه می‌خوانم که
حشر محمود نمری از دین امروری است. شکفت بر آنکه پیش می‌د
در مقاله از هر جای خود را گرفته بر آن چنانکه در آنجا گفته بودیم که

به اینکه گفته های ما از بی اثر بود. ما خورشیدیم و اگر بسادی
بر آن گفته ها باز شد و کسانی که زردی سبزه را از روی توجه نادانان از پشت پرده
گرفتار آن بودند از خواندن مقاله ما متعجب گردیدند. چنان گشتند و اگر چه
ما از این سبک شایسته نیستیم. لیکن کسانی که چشمتان را در این ابراهیم
به پندیده چنانکه داشت بشکوه میگذاران است. ما البته در خط صحت بعضی

این رسم همیشه را غلطکاران است. آن مثل معروف است که مردی
پنج خود دهنه دردی را داشت که سب می شد. چنانچه مردی مرده بود و باغ
من چه کار داری؟ ا خود پاسخ گفت. او چرا گفتی قریب برای من خود
می خوری؟ ۱۶ پنداشت که این خود می خورد بود و گویا فاسد میماند و از این
در این می خورد.

حق گویم که ما حقایق گفته ایم. این که نگاه ما از طریق بران
خواهیم کرد. بپنداریم که او هر کسی که چنین فحش می دادیم مقصد ما را
و در وقت ما و بزم خواهیم کرد. پس هرگاه اثری برای مردم ما باشد
تا گویا بر عهد آید از این امر خود را بگوید و چون گفتی دارید که مقصد ما را
دوستی هم از بی سببکاریها. ما خود را در خط صحت پنداشتیم و کسی
که هر کسی هم از سببکاریهای آن نوشته به دلش نماند و از آن
بگذشت خواهیم کرد.

گل است یا بخار ۱۶

لا سامعین منی یا منی آدم گل عشق رنگی را که در
حریر و زار ها می روید. گفتی با آنگاه آسمان کن دانسته از خداوند
خدا می نماید. ولی پیچاده بود که چه بار غمی از دهنش آید
تا بر...

گفته تو از خدا است و چون در موسیقی سو در می آورده در اندک
زمانی بوی عطر از آب و رنگ به آفتاب می پاشد. * آیین دوم

تدريج و آن را حاد قوت مي مداد بدرد کرده باز آن سوار - و خيلهاي
اسواران کشت را شاد اولا است .

بر سبب گوشت خورانی یکی از عصبانی بزرگ آلمان و یکی
نمکی دو جبهه آدمگری ایشان است که بعد کم کم از قوتی آن کاست
شده و در حال حاضر در هر دو طرف که در هر دو طرف که در هر دو
سبب رهبری یافته باشد گمانی که سخنان سودمندی در این باره
آوردند و کتاب آنرا در کسب خیر از هر دو طرف خواهد بود.

مادرش گفتیم او اطاعتی که خواهی بر بدین ارج وایز دار هست و
میگویی پریشان علم خصمان خود می و بدنا بعد تمام شو و اگر
هم در شکستیم از گمانی که از گناههای این مودعی که از آن و جان
آدمی و بر ندی او گناه می دارد هست کرده و آنگاه جو خط و
بهران و دخترش خود در بحر عدن آنگاه بر جاندار.

درمیه و سنگهای رنگین و زغال و دره سبز و سبزه داری آب و رویش آب
است تا اگر در این کتاب و مآخذهای آن را جویند و پیونداری و یاد
سنگ و دراز و خانه مادری چنانکه هست آنگاه باشد.

هائی جو دولت خود درازند تعلیم دہی میں ہے۔

اما آنچه در بلاد بین ملای بر انبان جو خسی ز بدن مصوری و دیگر نوشته اند بر زبان این و آن افتاده جز بی پایه ای است بی گویم چس کمالی نوشته اند می گوئیم آنال هر چند نبی مرید است نه جو بی که در هر زبان و مذهب هر مرد می پیدا می شود بوده و کار آنال و می توان سن بر زبان یاد کرد.

در باره شعی گوی ابرسان نیز آنچه ما جستجو کرده است ام نمیه است که چون پس از زدن جهان خفیه خلافت اسلامی بدست کبیر معجون معویه و یزید و مروان و وسد افتاده چس هم حسان آن را در و دند و بدست این خوشنود می پیغمبر اسلام بود که این خلافت و حق خود می پدا کنند و بام حاسینی آن پا کردند بعد گویا ناپاک و دلا می دند عبرت بر انبان این قریب کاست و ناپاک می و از بر زده می گشتند خوشنود می پیغمبر اگر دلال شایستگی کسی بر خلافت باشد پس جو علوان که از خاندان خود پیغمبر و از شعب

هر حال مقصود از مقلات آهای جوهر انکلام جو این است که مطالبی که در آن گدای نوشته شده و اشکرا که از روی حقیق و عید استان شده و بی حدان است بی یصح نماید و همین طراست که ت مشر آن می بر خوریم اگر آهای شایا هم جوای دارند و خوانند در پندان چاپ شریک ما آنرا جز چاپ خوانیم شود.

در باره بحث آنچه باید بشنید و رعایت شود است که گفته های جو خسی و بدی مصوری و دیگرانی که از مزج برت جز آنگاه اند که بداند حجت گرفته شد بلکه او بستاند گان خودشان جستجو کرده حقیق را در داند و آنچه می نویسد مدبر آنرا نیز نشان بداند بیجان

أجمع به أن ...

تلم آتای عدالت بر خواهر انکلام

خبر آتای اقبال آتشی رسیده نام خاندان بود حتی آنکه در مشقه
و آنچه که آنکه از طر کفر آوردند با بعضی در مشقه لسانی کان و چه در
باشد و بی معلوم است که در بر و الیاف اطلاعات در نوشته خارج شمع

...

...

و تشعب و آنچه در آلف می بود در باره بهشت ...

ست اند سگازنده برای روشن ساختن احاطه مانیوت ...

سوره م ...

موانع کار تألیف ...

(۱) اشتباه و طر از کتب مؤلفین معتصب و مختلف در و شبهه

بها عدم حیاضت کتاب مد کوزه در ام معتصب در نوشته

چا اشتباه ال آن معتصب غیر در نوشته

(۲) اغلاط کان حق تألیف

...

اعتماد و نظر از کتب مؤلفین معتصب مختلف فرقه شبهه

مؤلف با سکه در شبهه طر حدیثی بود که در کتب معتصبی

ماده مؤلفین معتصب شعی و سنی در تألیفات جدیدشان داخل بودند و از این

حس آراء و معتقدات هر فرقه را از کتب معتصبین در ...

اعتماد نبود تا اصلاح در سبب نری از مولف معتصب و حدیثی شبهه در

از کتب معتصب نری معتصبین آن سگفته و اعتماد بودند و از سبب

...

یکی کتب شعرا: بر اوها اعم از آنکه خطی یا چاپی باشد در این
 مرکز دیده و در دسترس عموم قرار داده و این کتب خطی
 مطالبه و نهادهای ادبی را چندنگه بعداً پس از آنکه به دست
 نگذرد می‌باشد.

در حیطه کتب مجادین متعدد که مورد علاقه و توجه دروسه
 حب و گذار از عادات دینه بوده کتاب های و حتی بن حرم طبعی
 است که یکی در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد
 که

در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد
 که
 در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد
 که
 در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد
 که

در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد
 که
 در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد
 که
 در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد
 که

در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد

در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد

در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد
 که
 در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد
 که
 در سن ۴۳ ج ۱ کتابی طبعی و تالیف به حسب وی را م کرد
 که

خلوت بن المقفع ۶ ز حکماء ۶ حکمتی بی مرده روزگار
 مرده بنگه از نو پسند گران نداده اول و از مترجمین زبان فارسی بهر
 و در درجه طایفه از رجال نامی می گویند و می شناسند و حقیقت
 استحقاق و نام بن المقفع و بی همتای نامی بی نقص و قیام مشایخ
 و نو پسند گران و مترجمین عصر عباسی بود و به چنگس از مترجمین هم
 نامی در هنر و حکمت و شجاعت است بلکه اگر نوشته های متعددی را
 گزیریم از بن المقفع را هر دو قصه و طب عقد وصف کرده اند و
 به ادعای مسلمانان و زاهدان عامه حل از به حیل های شدیدی بوده که
 در راه خود از خون عدو یا بی عاقلی منصور به شته بود

۶ یا حیار بزرگ (۱)

در دهانهای نامیدی در احوال حیر و «مور» می خوانده اند
 و بنگه ۶ بن کلمه و در کتاب «فرهنگ بهر دو» می نامند و به
 که آن سوره معروف را هم «مور» گفته اند که «می آن» می خوانند
 و در کتاب «است و بر آنکه مور» در پاریس حقیقی بر نگه مسلمانان
 به دهانهای کلمه ای خردمند خردمند خردمند خردمند خردمند
 و نامی به مور و نامی

از بهر پند است که خردمند در آغاز پنداشتی خود را پس بردگی

سوره و قری بیانی یا حیار می خوانند

۱ - در چند جلدی که از کتب فارسی در دانشمندی کار می کرده
 چند نامی مور ۶ را مور ۶ می خوانند و گاهی ای ۶ مور ۶ نامی
 از ده که ای پنداشتی از آنها آمده است



مرک عارف

هفته گذشته مرد بکرنگی از جهان درگذشت . عارف قزوینی
شاعر معروف و دردمشروطه بنمود زندگی گفت .

عارف قصه‌هایی داشت که بهانه بدست عیبجویان داده بود . ولی
در شش سال پیش که من او را شناختم مردی دیندار آزاده و بکرنگ
غیرتمند و دلیر . عارف ادبی بعال و توانگری نمیکزاشت و سختی
را بر خود هموار کرده منت از کسی نمی پذیرفت . هرگز دروغ نمی
گفت و هیچگاه نادرستی نمیکرد . از دروغی سخت برکنار بود و
آنچه در دل داشت همانرا بر زبان می راند . هر که را نیکی می
شناخت بخواخواهی او را می خواست و هر که را بد می دانست دشمنی
فرو نمیکزاشت . آنچه را که رواشمرده می کرد از کسی پوشیده نمی
داشت و آنچه را که نیکو باور می کرد از کسی نکوهش کوشش نمی داد
این ها خوبیهای برگزیده است که در کمتر کسی میتوان سراغ گرفت
و بان عارف بدین بود ولی آداب دین همانست که او داشت .

کنونکه عارف مرده این را از زندگی او را باز نماسم که در
سالهای آخر که حال سختی داشت و از غیرتمندی از کسی بول و سباحت
نمی پذیرفت یکی پذیراییهای رادسودانه دوست ما آقای اقبالی همدانی
و دیگر دوستگیرهای ددمنش پوری ما آقای خجوانی و آقای حیدر زاده بود
که کمکی بزندگانی او می رساند .

در باکی و پراسنگی عارف همان بس که معکوران او در آن
هرج و مرج مشروطه توانگری اندوختند و هر یکی امروز آسایش
برای خود دارد ولی عارف با همه تقدیمی که بر دیگران داشت از آن
بلازار تهی دست در آمد و با آن مخفی سالهای آخر عمر خود را بسر داد.
خدا دیوان او را شاد گرداناد.

کسروی

اصفهان اداره اخگر آقای امینی

تقریظهایی که در روز نامه اخگر درباره پیمان نوشته شده بود، کرد
یاد آوری می کنید ما از شما ممنون هستیم. اما انتقادی که کرده بودید
شما بایستی طبقه انتقاد را از دیگران - از جمله از خاتم سیاح که اخیراً
در دوشمبه ۴۳۰۰ و ۴۳۰۱ روزنامه ایران انتقاد به پیمان نوشته اند
یاد گرفته سپس با نقل عبارت نماید. منتقد باید از طرف نقل
کرده سپس حقی و ناحق ایرادها بر آن مطالب ذکر نماید. نه اینکه
نست بی اساسی بطرف داده و خودش بالا دست آن را بگیرد و نامش را
انتقاد بگذارد.

این نوع انتقاد کردن شما شایسته بسیار دارد بحکایت حیات رفتن
آن مرد که و سؤالهایی که در انتهای داده بر قلب خود قرض کرده و جوابهای
آنها را تهیه می نمود.

ما از شما سؤال کردیم که اینکه می گوید آقای کسروی زیر
اصول اجتماعی می زند اولاً اصول اجتماعی چیست + ثانیاً در کجا آقای
کسروی چنین کاری را کرده + اگر آدم با اصف و حسابی بودی جواب
این سؤالها میدادی.

اما موضوع اینکه ما گفته ایم مقالات شما مایه سرشکستگی ایران است مقصود عمده آن مقالاتی است که از مجلات و جراید خارجه برداشته باسم خود چاپ می کنید . این کار عقلاً و عرفاً جرم است و در قانون مجازات عمومی هم جرم شمرده شده . گذشته از اینکه مایه بی ابروگری ایران می شود .

آن مقاله مقتضی میمون را نیز از « گلشنی » مصر احتلاس کرده اید . گذشته از آنکه قرار داد کتبی میمون با شرکت وکیل گرفتن و مجازات کردن او در محکمه سرتاپا دروغ و سرتاپا اقتضاح است . شما در محکوم خود می نویسید که بقصد تفریح این کار را کرده اید مگر بر سیم مگر کار شما تفریح دادن است ؟ تا یا تفریح را چرا با جعل و اغوا بدهید ؟ ناانرا چرا اسم گلشنی را نبرید ؟

نمنا این مقاله نیست . مقالهای « مائین عشق » و « زن بود و مرد شد » و مقالهای که در تعریف جنوسی نوشته اید همه اینها از گلشنی است و حال آنکه میمون را دارد .

بهر حال شما باید ترک این عادت زشت را نمایید و اگر نه نوشتن مقالات و کتب بی ادبانه کمخودت میخوانی و هفت یا هشت بار متر کین یعنی بحال شما نخواهد داشت . بلکه باعث مزید تنفر خواهد بود . ایرانیان نادری را بزرگترین گناه می شمارند و حاضر نیستند از آدم نادری حتی آیه قرآن بپشتوند چه رسد بانهقولات بی موضوع .

ما هم باید تقریباً طرف نیستیم و بیش از این یکدفعه نامی از شما و جریسته شما نخواهیم برد . مقصود ما جلب نظر وزارت جلیله معارف و ریاست جلیله کل تشکیلات است که علاقه به ابر و مندی مطبوعات ایران دارند . اما آقای هاشمی که مقاله بحماییت شما نوشته . مایقین داریم که

ایشان از آن سیاهکارها شما اطلاع ندارند و اگر نه حمایت او شما نمیکردند. مقاله ایشان اگر تعرض آمیز نبود ما جوابی نمیدادیم. ولی چون مقصود حمایت از شما و تعرض به پیمان است البته ما از جواب ایشان معذوریم.

پیمان

پیشنهاد و پاداش

پیمان در این دو ماه دانیم که انتشار یافته پیشرفت بیش از اندازه امید کرده. اگر در غالب امور امید صاحبان آنها چندین برابر موفقیت می باشد موفقیت ما درباره پیمان و رواج و پیشرفت آن حد اقل دو برابر تسویم و امیدوست که ماقبالا داشته ایم.

با ایشاحال چون پیمان برای تعقیب يك مقصد بسیار مهمی انتشار می یابد ما از هر راهی بمنزله پیشرفت آن خواهیم کوشید. از جمله چون آقای کسروی فروش تالیفات خود را بداره واگذار کرده ما از این فرصت نیز استفاده کرده اعلان می کنیم که هر يك از مشترکین پیمان که گذشته از اشتراك خودش مشترك دوازده ماهه جدیدی با وجه نقد مرقی نماید سه جلد شهریاران گمنام یا دو جلد آیین را (هر یکی که خود او بخواهد) بخواه قدر دانی ما خواهیم داد.

تکفروشی پیمان

کتابخانه های طهران خاور این سینه مهر

نسخه ای دو رباع (دو قرآن)